

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بررسی دستور کشتن هم‌دیگر بعد از پرستش گوساله با تأکید بر شبهات دکتر سها در کتاب «نقد

قرآن»

عبدالحسین شورچه و سمیرا حیاتی

چکیده

مطالعه و دقت در سرگذشت قوم یهود، این حقیقت را روشن می‌کند که تقریباً همه فرامین و دستورات الهی که از سوی حضرت موسی «علیه السلام» به مردم ابلاغ می‌گردید، به نحوی مورد تمرد و سرپیچی آنان قرار می‌گرفت. به عبارتی هیچ فرمانی را بدون چون و چرا اطاعت نمی‌کردند و همیشه به دنبال بهانه‌ای برای عدم پذیرش دستورات الهی بودند و هدف شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بود.

حس‌گرایی از جمله عقاید فاسد رایج در میان جماعت یهودیان بوده که منشأ و عامل خیلی از انحرافات و کجروی‌های آنان گردیده است. در واقع عقیده به حس و ماده‌گرایی جزء عقاید ثابت بنی‌اسرائیل بوده است، که نتیجه چنین اعتقادی در جامعه سبب می‌شود، در خواست ساختن بت نمایند، ولی از آنجا که این محقق نگردید؛ خود دست به کار شدند و به سمت ساختن گوساله و بعد پرستش آن رفتند و آیات و نشانه‌های الهی را به کلی نادیده گرفتند.

کلیدواژه‌ها:

یهود، گوساله پرستی، نقد قرآن، سها.

مقدمه

بی‌تردید قوم بنی‌اسرائیل یکی از اقوام شناخته شده و مطرح تاریخ است و همواره در گذر تاریخ مورد توجه جهانیان بوده و در قرآن کریم نیز از میان اقوام و ملل گذشته درباره قوم بنی‌اسرائیل بسیار سخن گفته شده است. بنی‌اسرائیل در طول تاریخ پرفراز و نشیب مهر و قهر فراوان به خود دیده است این قوم ویژگی‌های خاصی دارد از سویی در قرآن به برتری این قوم اشاره شده است. «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۱۶/۴۵) «و به یقین، فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکم و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم.» از سوی دیگر خصوصیت بارز این قوم بهانه‌جویی‌ها و ناسپاسی پروردگار است و گناه و نافرمانی خدا و فرستادگانش که با توبه‌شکنی‌های پی‌درپی همراه بوده است.

گوساله پرستی یهود تمرد و نافرمانی آنان است. که ضرورت دارد حقیقت آن برای همگان واضح و روشن شود. در مورد قرآن و عهد عتیق که منبع اصلی تحقیق پیش‌رو است، از ترجمه محمد مهدی فولادوند برای قرآن و برای عهد عتیق از ترجمه گلن از عبری به فارسی استفاده شده است.

گوساله پرستی یهود

از زشت ترین اوصافی که قرآن برای جامعه بنی اسرائیل ذکر می کند، ماجرای گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل است. ماجرای انحراف و ارتداد این قوم سرکش به بعد از حضرت موسی «علیه السلام» هم نکشید، بلکه در زمان خود موسی «علیه السلام» به ساختن بت (گوساله) اقدام کردند. اهمیت این داستان به اندازه‌ای است که قرآن در چهار سوره به آن اشاره کرده است. (در سوره بقره آیات: ۵۱ و ۵۴ و ۹۲ و ۹۳؛ در سوره نساء آیه ۱۵۳؛ در سوره اعراف آیه ۱۴۸، و در سوره طه آیه ۸۸ به بعد)

البته این حادثه، بدون زمینه و بدون مقدمه نبوده است، زیرا از یک سو بنی اسرائیل سالیان دراز در مصر شاهد گاوپرستی یا گوساله پرستی مصریان بودند، و از سوی دیگر به هنگامی که از رود نیل عبور کردند، صحنه بت پرستی (گاوپرستی) قومی که در آن سوی نیل زندگی می کردند، توجه آنها را جلب کرد، و از موسی «علیه السلام» تقاضای بتی همانند آنها کردند، که موسی «علیه السلام» شدیداً آنها را ملامت و سرزنش کرد. تمديد میقات موسی «علیه السلام» از سی شب به چهل شب، نیز سبب شد که شایعه مرگ موسی «علیه السلام»، آنچنان که در بعضی از تفاسیر آمده به وسیله بعضی از منافقان، در میان بنی اسرائیل نشر شود، جهل و نادانی بسیاری از این جمعیت و مهارت و زبردستی سامری در پیاده کردن نقشه خود نیز به این موضوعات کمک کرد و به بت پرستی روی آوردند و غوغایی اطراف گوساله به راه انداختند و جامعه از یکتا پرستی به سوی بت پرستی رفته و موجبات انحراف از حق و حقیقت گردیدند. در سوره بقره به طور مختصر در وصف عمل قبیح و زشت ایشان آمده است:

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره: ۵۱/۲) و آن گاه که با موسی «علیه السلام» چهل شب قرار گذاشتیم آن گاه در غیاب وی، شما گوساله را [به پرستش] گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

«این آیات از بزرگترین انحرافات بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگیشان سخن می گوید، و آن انحراف از اصل توحید، به شرک و گوساله پرستی است، و به آنها هشدار می دهد که شما یک بار در تاریختان بر اثر اغواگری مفسدان گرفتار چنین سرنوشتی شدید اکنون بیدار باشید راه توحید خالص (راه اسلام و قرآن) به روی شما گشوده شده، آن را رها نکنید.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۵۳/۱)

«يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء ۱۵۳/۴) اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری. البته از موسی «علیه السلام» بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای.» پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، و ما از آن هم درگذشتیم و به موسی «علیه السلام» برهانی روشن عطا کردیم.

«گوساله را خدا پنداشتند و به عبادت آن پرداختند، بعد از آن که دلایل آشکارا بر آنها نازل شده بود. بدین ترتیب خداوند پرده از روی جهل و عناد یهودیان بر می‌دارد.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۲۶/۶) و در سوره اعراف این گونه آمده است که:

«وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمُ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ» (اعراف: ۱۴۸/۷) و قوم موسی «علیه السلام» پس از [عزیمت] او، از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی‌گوید و راهی به آنها نمی‌نماید؟ آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند.

«این آیه داستان گوساله‌پرستی بنی اسرائیل را ذکر می‌کند بعد از رفتن موسی «علیه السلام» به میقات پروردگار، بنی اسرائیل از دیر آمدنش به تنگ آمدند و سامری از ناشکیبایی ایشان استفاده نمود و آنان را به فریفت، به این طریق که زینت آلات ایشان را گرفت و از آن مجسمه گوساله‌ای ریخت که مانند سایر گوساله‌ها صدا می‌کرد، و آن را معبود ایشان خواند و گفت: این است إله شما و إله موسی «علیه السلام». بنی اسرائیل هم گفته او را پذیرفته و در برابر آن به سجده درآمدند و آن را معبود خود پنداشتند.» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۹/۸) در سوره طه نیز چندین آیه ماجرای گوساله‌پرستی بنی اسرائیل را بیان می‌کند:

«فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَّا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَ لَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ أَ فَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا» (طه: ۸۹/۲۰ - ۸۶) پس موسی «علیه السلام» خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت [و] گفت: «ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد؟ آیا این مدت بر شما طولانی می‌نمود، یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید؟» گفتند: «ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم، ولی از زینت آلات قوم، بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آنها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت آلاتش را] همین گونه بینداخت. پس برای آنان پیکر

گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد، و [او و پیروانش] گفتند: «این خدای شما و خدای موسی «علیه السلام» است، و [پیمان خدا را] فراموش کرد.» مگر نمی‌بینند که [گوساله] پاسخ سخن آنان را نمی‌دهد و به حالشان سود و زیانی ندارد؟

این دسته از آیات مورد بحث، پرستندگان گوساله را توبیخ می‌فرماید به این که: «چیزی را پرستیدند که می‌دانند جوابگوی ایشان نیست و دعایشان را مستجاب نمی‌کند، و مالک نفع و ضرری از ایشان نیست تا ضرری را از آنان دفع و نفعی را به سویشان جلب کند و از ضروریات عقل‌های خود ایشان است که رب و معبود باید دعای پرستنده خود را مستجاب کند و ضرر او را دفع نموده منافع را به سویش جلب نماید و خلاصه مالک نفع و ضرر معبود و مربوطش باشد.» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۶۹/۱۴)

جان بایر ناس در کتاب تاریخ ادیان می‌گوید: «و اینکه در بدایت امر قوم یهود هنوز کاملاً آماده برای پرستش خدای غائب (یهوه) نبوده‌اند و داستان کفر و ارتداد آنها معلوم می‌شود. آن واقعه در دامنه جبل سینا واقع شده و هارون برای ایشان گوساله‌ای از زر ساخت، آن موقعی بود که موسی «علیه السلام» مدتّ چهل روز در کوه ماند و از میان ایشان غائب گردیده بود و قوم خدای یهوه را فراموش کردند و گوساله پرستی آغاز کردند.» (ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۹۸)

همان طور که ملاحظه کردید؛ جان بایر ناس عامل اصلی و سازنده گوساله را هارون می‌داند و این بر گرفته از تورات است چرا که در کتاب مقدس آمده است که:

«چون قوم دیدند که موسی «علیه السلام» در فرود آمدند از کوه تاخیر نمود، نزد هارون جمع شده، او را گفتند: برخیز و برای ما خدایی بساز که ما را هدایت کند. زیرا این مرد، موسی «علیه السلام»، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است. هارون بدیشان گفت: گوشواره‌های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماسست بیرون کرده، نزد من بیاورید. پس تمامی قوم گوشواره‌های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند. و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد و از آن گوساله‌ای ریخته شده ساخت، و ایشان گفت: ای اسرائیل این خدای تو است که تو را از زمین مصر بیرون آورده‌اند. و چون هارون این را بدید مذبحی پیش آنها بنا کرد و هارون ندا داد و گفت: فردا عید یهوه است.» (کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۳۲ - آیات ۱ - ۴)

قرآن کریم ساحت پیامبران الهی را از بت پرستی پاک می‌داند اصولاً چطور ممکن است یکی از پیامبران الهی از یکی از بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین اصول دین یعنی «توحید» بی‌خبر باشد و به این سادگی تحت تأثیر جماعتی فریبکار قرار گیرد؟!

وجود کلمه «سامری» در قرآن موجبات اعتراض اهل کتاب را فراهم کرده است. آنها معتقدند امکان ندارد که در زمان موسی چنین کسی وجود داشته باشد چرا که سامری منسوب به شهر سامره است که دهها سال بعد از موسی و به وسیله ی یکی از پادشاهان اسرائیل به نام عُمری ساخته شده است در کتاب اول پادشاهان که یکی از کتب عهد عتیق است می‌خوانیم: «در سی و یکمین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، عُمری به پادشاهی اسرائیل رسید او تپه سامره را از شخصی به نام سامر خرید و شهری روی آن ساخت و نام آن را سامره گذاشت.» (کتاب مقدس، اول پادشاهان، باب ۱۶، آیات ۲۳-۲۴).

مورخ معروف غربی ویل دورانت صاحب کتاب تاریخ تمدن وضع مذهب را در میان قوم بنی اسرائیل چنین بیان می‌کند: «یهودی‌ها در آغاز پیدایش در صحنه تاریخ بیابان گردانی بودند که از اجنه هوا می‌ترسیدند و سنگ و چهارپایانی از قبیل گوساله را می‌پرستیدند و حضرت موسی «علیه السلام» چنان که می‌دانیم نتوانست عادت گوساله پرستی را به تمامی از میان قوم خود ریشه کن کند، زیرا عادت تقدیس مصریان نسبت به گاو هنوز از یادها نرفته بود، در تاریخ قوم یهود، دلایل فراوانی است که از گاوپرستی آن قوم حکایت می‌کند.» (دورانت، تاریخ تمدن، ۲۵۷/۱)

مفهوم آیه در تفاسیر

جمعی از مفسران معتقدند که سامری با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله، صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد! بعضی دیگر می‌گویند: گوساله را آن چنان در مسیر باد گذارده بود که بر اثر وزش باد به دهان او که به شکل مخصوصی ساخته شده بود، صدایی به گوش می‌رسید. اما اینکه جمعی از مفسران گفته‌اند گوساله سامری به خاطر مقداری خاک که از زیر پای جبرئیل برداشت و در آن ریخته بود به صورت گوساله زنده‌ای درآمد و صدای طبیعی سرداد، شاهدهی در آیات قرآن ندارد. (مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از فضلاء، تفسیر نمونه، ۳۷۱-۳۷۲)

بعید به نظر می‌رسد که خداوند چنین قدرتی به مرد منافقی همچون سامری بدهد که بتواند کاری همانند معجزه موسی «علیه السلام» انجام دهد. و جسم بی‌جانی را جاندار سازد، کاری که برای توده مردم مسلماً گمراه کننده

است و دلایل بطلان آن در نظرشان روشن نیست، ولی اگر گوساله به شکل یک مجسمه طلائی بوده باشد دلایل بطلان آن روشن است و تنها می‌تواند وسیله‌ای برای آزمایش افراد بوده باشد، نه چیز دیگر. (همان، ص ۳۷۲)

تمرد و سرپیچی از دستورات الهی

مطالعه و دقت در سرگذشت قوم یهود، این حقیقت را روشن می‌کند که تقریباً همه فرامین و دستورات الهی که از سوی توسط حضرت موسی «علیه السلام» به مردم ابلاغ می‌گردید، به نحوی مورد تمرد و سرپیچی آنان قرار می‌گرفت. به عبارتی هیچ فرمانی را بدون چون و چرا اطاعت نمی‌کردند و همیشه به دنبال بهانه‌ای برای عدم پذیرش دستورات الهی بودند و هدف شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بود.

«تمرد و سرپیچی از دستورات و احکام الهی از آیات مذکور به صراحت فهمیده می‌شود. این صفت نیز از ویژگی‌های مستمر قوم یهود در طول تاریخ بوده است. و یکی از عوامل موجب کفر و عذاب و لعنت الهی نیز همین سرپیچی و عدم اطاعت محسوب می‌شود. این صفت البته به تمام قوم یهود ارجاع دارد و دلیل آن نیز عدم اهتمام این قوم به امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است، زیرا که چه مردمانی که هم دوره ارتکاب معصیت‌ها و تمردها بودند و چه یهودیانی که در نسل‌های بعدی و دوره‌های بعدی تاریخی آمدند، هیچکدام این اعمال ناشایست را رد نکرده و تقبیح نموده‌اند.» (آجیلی، یهود و صهیونیسم از منظر قرآن کریم، ص ۶۳)

آیات زیادی در قرآن به این موضوع پرداخته است (بقره، آیات ۵۱-۶۷، ۶۱-۹۳، طه، آیات ۸۰-۹۷؛ نساء، آیه ۱۵۴) که بیانگر روحیه سرکش و سلطه‌جوی آنهاست و اینکه می‌خواستند در همه امور استقلال داشته باشند، و این مسلم است که ریشه در ضعف اعتقادات آنان دارد چرا که اگر خدا را به درستی می‌شناختند و پرستش می‌کردند، جایی برای چون و چرا کردن در برابر فرامین و دستورات الهی وجود نداشت آن هم بعد از دیدن آیات و نشانه‌های الهی. ولی از آنجا که اعتقاد راسخی نداشتند باعث عصیانگری و تمرد آنان در مقابل اوامر الهی گردید.

کشتن همدیگر

مفسران در مراد خداوند از امر به کشتن در این آیه سه احتمال داده‌اند: ۱- این امر، امر امتحانی بوده است و با توبه آنان این امر از آنان برداشته شد. (ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۸۷/۱؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ۶۹/۱)

۲- مراد از قتل در این آیه، قطع شہوات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است. (کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ۱۹۱/۱)

۳- مراد از قتل در آیه، قتل حقیقی است؛ یعنی یکدیگر را بکشید و هلاک کنید. (همان)

کسانی که گفته‌اند مراد خداوند متعال کشتن حقیقی بوده است برای این حکم خداوند حکمت و فلسفه‌هایی بیان کرده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

این کشته شدن موجب تطهیر بنی اسرائیل از کفر و شرک و سبب وصول آنان به زندگی جاودانی و بهجت سرمدی است. (همان).

کشتن انسان اگر چه عملی زشت و حرام است ولی گاهی از نظر پاره‌ای مصالح، نیکو و واجب می‌شود و یک نوع مصلحت دینی و اجتماعی عنوان آن را تغییر می‌دهد. در مورد بنی اسرائیل نیز چون کشتن آنان مصلحت جلوگیری از تکرار این نوع گناه بزرگ را داشت، نیکو و امری پسندیده به شمار می‌آید. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/۱۷۹)

آری این قوم منحرف و از خود راضی دست به هر کاری می‌زند و هر بار به روشی متمسک می‌گردد تا در مقابل انبیای الهی ایستادگی نماید و بر اساس تمایلات، منافع و خواهش‌های نفسانی رفتار کند. تاریخ هیچ موقع به یاد ندارد که آنها در برابر انبیا و فرامین و دستورات الهی مقاومت نکرده و بدون اّما و اگر پذیرنده آنها باشند.

اقتباس قرآن از عهدین در قصص قرآنی

ریچارد بل می‌گوید: «قرآن در بخش قصص به عهد قدیم تکیه داشته است اّما بیشترین منابع قصص که محمد «صلی الله علیه و آله و سلّم» از آنها بهره گرفته است مصادر و متون دین یهود و مسیح است. مدّت حضور محمد «صلی الله علیه و آله و سلّم» در مدینه فرصت مناسبی بود که بیش از دوران مکّه با کتاب‌های یهود آشنا شود و برای اقلّیت‌های یهودی گفتگو کند و بخشی از کتاب‌های موسی را از آنان دریافت کند.» (زمانی، مستشرقان و قرآن، ص ۱۴۶)

تئودور نولدکه زبان شناس آلمانی و پدر خاورشناسی در معرفّی مأخذ و منبع تعلیم قرآن، می‌گوید: «مصدر اصلی وحی ای که بر پیامبر نازل شد، بر حسب اعتقاد قرون وسطی و بسیاری از معاصران ما، بدون هیچ شکی، نوشته‌های یهودی بوده و تعالیم محمد «صلی الله علیه و آله و سلّم» در قدیمی‌ترین سوره‌ها نیز به طور آشکاری به مصادر اصلی اشاره دارد؛ لذا لزومی برای تحلیل و کشف این مطلب نیست که بیش تر داستان‌های پیامبران در قرآن، بلکه بیشتر تعالیم و احکام آن، ریشه ای یهودی دارد. اّما تأثیرانجیل بر قرآن، بسیار کمتر از این است.» (شاکر و فیاض، سیر تحول دیدگاه خاورشناسان در مورد مصادر قرآن، ص ۱۲۳)

امین خولی به عنوان یکی از اندیشمندان معاصر معتقد است: «اساساً قرآن نمی‌خواهد رویدادها را از جنبه تاریخی گزارش کند، بلکه روش قرآن آن است که مسائل تاریخی را به همان صورت که در خاطره تاریخی اهل

کتاب ثبت شده و متناسب باورهای اساطیری آنان است بازگو کند، بدین روی زمینه‌ای برای ارزیابی برخی قصه‌های قرآنی با واقعیات تاریخی نیست.» (ر.ک: همان، ص ۶۰-۶۱)

محمد احمد خلف الله نیز اگر چه مانند خولی از خاورشناسان نیست اما ایشان نیز از کسانی است که برای داستان‌های قرآنی منشأ غیروحیانی قائل است. وی می‌گوید: «أحداث و اشخاص در قصص قرآنی از موادی است که گاهی تاریخی، گاهی خیالی و گاهی صورتی است از آنچه در اذهان است یعنی معتقدات و مسلّمات.» (همان، ص ۲۸۱)

پاسخ: در مورد شبهاتی که پیرامون قصص قرآن و اقتباس آنها از تورات و انجیل آمده ذکر چند نکته ضروری است: اول اینکه: همانطور که یکی از محققین معاصر معتقد است: «حاصل این سخن آن است که قرآن یا لااقل در بخشی از مطالب خود از جمله قصص و بیان رخدادهای ناظر به جوامع پیشین، صرفاً به اقتضای فکر و فضای اندیشه مخاطبان روزگار خود سخن گفته باشد و گفته‌های قرآن به توصیف واقعیت نپردازد (در نتیجه بخشی از قرآن بی‌ثمر و بی‌فایده باشد چراکه سودی ندارد... که این کاملاً غلط و ادّعی بدون دلیل است. زیرا در این صورت شناخت این بخش از آیات از سایر آیات نیاز به معیار داشت... دوّم اینکه: این دیدگاه نه امری بدیهی یا وجدانی است، نه مستند به دلیل عقلی یا نقلی. سوّم: قرآن در تعبیر کلی، خود را به حق توصیف می‌کند: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...» (آل عمران: ۱۰۸/۳) و قصص بیان شده در قرآن را نیز با صفت حق بودن یاد می‌کند: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» (همان: ۶۲) اگر این پیش فرض را بپذیریم که قرآن کتاب حق الهی است که برای جداسازی حق از باطل فرود آمده است، چگونه می‌توان آن را مشتمل بر اموری غیر حقیقی دانست که صرفاً به عنوان ابزار کار از آنها استفاده کرده است.» (ر.ک: سعیدی روشن، زبان قرآن و مسائل آن، ص ۲۱۵-۲۱۶)

- شهید مطهری در این باره می‌گوید: «محال است در سخن خدا یک دروغ و یک باطل بیاید، و لو آنکه خیال بکنی که آن دروغ و باطل برای یک مصلحت اجتماعی است» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۷۳۷)

-ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «قرآن تواریخ و قصصی آورد که مردم آن عصر چیزی از آنها نمی‌دانستند، و خود پیامبر نیز از آنها بی‌خبر بود. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا...» (هود: ۴۹/۱۱) و در همه مردم عرب، یک نفر مدعی نشد که این داستان‌ها را ما می‌دانسته‌ایم، قرآن در این داستان‌ها از تورات و انجیل پیروی نکرد و بلکه آنها را اصلاح کرد. تحقیقات مورخین عصر جدید درباره قوم سبأ، قوم ثمود و... نظر قرآن را تأیید می‌کند.» (مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۲۰۸)

درباره نظر کسانی که معتقدند که داستان‌های قرآنی واقعیت ندارند (از جمله امین خولی) بایستی خاطر نشان کرد که: «این تحلیل دور از واقعیت و معارض با حکمت خداوند است. اگر بپذیریم فلسفه و حکمت بعثت پیامبر

خاتم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» و کتاب جاودانه، دعوت مردم به راه حق و تصحیح عقاید تحریف شده و باطل است؛ در این صورت نمی‌توان برای پندارهای باطل مشرکان و یا اهل کتاب در متن سخن حق خداوند جایی باز کرد. صرف نظر از آنکه خود قرآن تصریح می‌کند که محتوای آن حق محض است. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲/۲) «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق: ۸۶/۱۴-۱۳) (سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ص ۲۸۷)

اعترافات خاورشناسان

در پایان شایسته است از زبان خود مستشرقین قضاوت کنیم. آنهایی که صادقانه و بدون پیش فرض قرآن را مطالعه کرده و بدون کوچکترین شکی آن را به دیگران نیز ابلاغ کرده‌اند. از جمله این افراد جان دیون پورت است که صادقانه مسئله اقتباس را تشریح و تحلیل کرده است. وی می‌گوید: «تنها جواب اقتناع‌کننده و قاطع درباره اصل اسلام همان جوابی است که به وسیله قرآن داده شده و آن این است که از آن جایی که همه پیغمبران خدا رسالتشان یکی بوده و حامل یک پیام بوده‌اند و کتاب‌های وحی شده یک حقیقت را تعلیم داده‌اند، پس شباهت بین قرآن و کتاب‌های دینی قدیم ناشی از اقتباس و عاریه گرفتن و اخذ و تقلید نبوده و نیست، بلکه دلیلی است از اصل مشترک آنها. خدای متعال همان قانونی را که در کتاب‌های قدیم الهام فرموده دوباره در آخرین شکل نهایی رسالت نیز الهام فرموده و تأیید کرده است. اسلام، توحید اخلاقی و علمی را تأیید می‌کند و بسیاری از قوانینی را که یهود بدان عمل کرده‌اند تصویب می‌نماید در صورتیکه شعائر و افکار نژادپرستی افراطی یهود را طرد می‌کند. بلاغت و سادگی و قدرت ذاتی قرآن دلیلی واضح و شاهدهی قوی است به این که به وجود آورنده قرآن خداوند متعال است. آثار اولیه نزول آیات، شاهد منظور ماست. معاصرین رسول اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» شاهد عینی آثار مرموز آیات قرآنی بوده‌اند و دیده‌اند که در گوش شنونده چه تأثیراتی داشته است و به اصالت منشأ و مبدأ الهی آن ایمان آورده و دیده‌اند که چگونه چشم مردم حقیقت‌جو را باز کرده است. اگر اصل آیات جنبه بشری داشت بایستی از ناحیه افراد مجاور و از ناحیه واسطه‌ها و مؤلفین و دیگران نیز نمونه‌ای به وجود می‌آمد. این که ادعا شده که پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» تعلیمات خودش را به وسیله خوشه چینی از خرمن محصولات کتاب‌های الهام شده سابق کسب کرده است، قرآن انکار می‌کند و می‌گوید آن حضرت «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» خواندن و نوشتن نمی‌دانست. (عنکبوت: ۴۸/۲۹: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطُلُونَ» «تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که درصدد (تکذیب و) ابطال سخنان و هستند، شک و تردید کنند.) به علاوه باید دانست که کتاب‌های عهد عتیق به زبان عربی در عربستان پیدا نمی‌شد مگر چند قرن پس از

رحلت حضرت محمد «صلی الله علیه و آله و سلم». مقداری از افکار مربوط به عهد عتیق که ممکن است در میان مردم معمولی رایج شده باشد، بسیار مبهم و غالباً متضاد است، به طوری که نمی توانست پایه و مبنای قاطعیت و گسترش وحدت و نیرویی که در قرآن وجود داشت بشود. و این که گفته اند محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» در سفرها با قبایل عربی آشنا شد که مسیحی شده بودند و افکارش را از آنها گرفت، باید گفت مسیحیتی که در آن قسمت از جهان بدان عمل می شد آن قدر صورت نازلی داشت که از بت پرستی تشخیص داده نمی شد. حضرت علی «علیه السلام» فرمود: «قبیله تغلب از مسیحیت چیزی جز عادت شراب خوردن یاد نگرفته است.» و نیز این گفته درست نیست که گویتین می گوید: «محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» پس از آنکه به مدینه آمد و در آنجا با علمای یهود تماس داشت تحت نفوذ تعلیمات یهود قرار گرفت.» چرا که قبل از هجرت، تاریخ مقدس یهود با همه تفصیلات آن در سوره های مکی قرآن وحی شده بود. در مدینه اکثریت ربی ها وضع مخالفی به خود گرفته و در برابر آن حضرت جبهه بندی کردند و این چنین عملی از ابراز حس محبت معلمی و استادی بسیار دور بود. این که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» توانست خدا و صفاتش را بشناسد به وسیله ی مطالعه کتاب نبود، بلکه به وسیله وحی بود و نیز فقط به وسیله وحی بود که توانست رابطه بین خدا و اشیای محسوس و غیر محسوس را تعیین کند و آن چه را برای انسان بعد از مرگ روی خواهد داد، تشخیص دهد.» (دیون پورت، همان، صص ۲۵۷-۲۶۰)

ایشان سپس می نویسد: «دلیل این که اسلام وابسته به یهودیت نبوده رشد و پیشرفت تاریخی آن است و این موضوع از اختلافات موجود بین دو کیش، محسوس و مشهود است. برای مثال؛ مفهوم جهاد... که در قرآن با آن همه تأکید شدید بیان شده است، یکی از مهمترین تعلیماتی است که هیچ کجای در ادبیات یهود دیده نمی شود، همچنین حجاب یا جدایی دو جنس از یکدیگر و پرده نشینی زنان که یکی از مقررات غیر قابل انفکاک اسلامی است نزد یهود سابقه نداشته است. شراب در تشریفات مذهبی یهود و رسوم اجتماعی آنان نقش مهمی بازی می کند. رعایت از مقررات و تشریفات روز شنبه برای پرهیزکاران یهود و استراحت کردن در آن روز آن قدر اهمیت دارد که به هیچ وجه چنان قیودی در اسلام دیده نشده است و اسلام از آن اعمال احتراز دارد.» (همان، ص ۲۶۲)

مونتگمری وات نیز علی رغم تضادهای فراوانی که در سخنانش پیدا می شود می گوید: «از آثار انبیای صاحب کتاب عهد عتیق و از تعلیمات عهد جدید چیزی در قرآن وجود ندارد؛ زیرا این اعتقاد با جامعه ای که خود دارای چندین قرن تاریخ بود مناسبت نداشت.» (مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ص ۷۰)

«موریس بوکای» هم می نویسد: «بسیار غریب است که به عیسی «علیه السلام» اعتراضی نمی کنند که چرا ذکر اعمالی از این قبیل، و تعلیمات «عهدینی» را در انجیل از سر می گیرد، اما در کشورهای غربی، هیچ گونه احساس ناراحتی نمی کنند که به محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» به همین خاطر بتازند. کسی از اینان

نمی‌یرسد دلیل شما بر این که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» آن چه را ربّانیون به او یاد داده و یا املاء کرده بوده‌اند در قرآن آورده کدام است؟ چنین چیزی هیچ گونه پایه‌ای ندارد همچنان که ادّعایی که طبق آن یک کشیش مسیحی به او آموزش دینی پر مایه‌ای داده باشد، کاملاً بی‌اساس است... . وحی قرآنی که پس از دو وحی پیش از آن آمده نه تنها از تناقضات در حکایات که علامت تحریرهای انسانی مختلف اناجیل است میراست بلکه برای کسی که به بررسی آن با کمال واقع بینی در یرتو دانش اقدام کند، خصلت خاصّ خود را که عبارت از توافق کامل با داده‌های علمی جدید است عرضه می‌دارد... . نظر به وضع معلومات در عصر محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» نمی‌توان انگاشت که بسیاری از مطالب قرآنی که جنبه علمی دارند مصنوع بشری بوده باشد... . وجود این مطالب علمی، آدمی را به مبارزه با این نظر که قرآن تقریر بشری باشد، فرا می‌خواند.» (بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، صص ۲۰۲ و ۳۳۷-۳۳۸)

نتیجه‌گیری

آیات قرآن و شواهد تاریخی جامعه یهود گویای این مطلب است که: قوم یهود هیچ گاه خداوند موسی «علیه السّلام» را با آن همه معجزه‌هایی که دیدند به درستی باور نکرده و با ساخت گوساله طلایی نشان دادند که آنها به خدای نادیدنی اعتقاد ندارند. و این عمل، بزرگترین عامل برای انحراف و سقوط ایشان بود. در حقیقت با کمی دقّت در این ماجرا می‌توان برخی از عوامل سقوط یک جامعه را از آن برداشت نمود، که عبارت است از:

- ۱ - عدم حضور رهبر (همچون رهبری حضرت موسی «علیه السّلام» در میان مردم).
- ۲ - وجود منحرفان هنرمند (همچون سامری در اجتماع یهود)
- ۳ - استفاده از ابزاری پرجاذبه و گران قیمت (همچون طلا در ساختن گوساله مذکور)
- ۴ - تبلیغات منفی پر سر و صدا و ابتکاری و جذاب (همچون ایجاد صدای گوساله در بت)
- ۵ - سادگی و زودباوری و ضعف ایمان مردم
- ۶ - استفاده از خرافات و سنت‌های گذشته و سوابق اجتماعی گاوپرستی.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.

- ۲- آجیلی، هادی، یهود و صهیونیسم از منظر قرآن کریم، دانشگاه امام صادق «عیه السلام»، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ش، چاپ اول.
- ۳- بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ هـ. ش، چاپ هشتم.
- ۴- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، مترجمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش، چاپ ششم.
- ۵- دیون پورت، جان و دیگران، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، به کوشش و مقدمه سید هادی خسروپناهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۸ هـ. ش، چاپ اول.
- ۶- زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ هـ. ش، چاپ سوم.
- ۷- سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، مؤسسه ی پژوهشی حوزه و دانشگاه، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیش اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ش، چاپ اول.
- ۸- سها، نقد قرآن، ویرایش دوم.
- ۹- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، بی‌جا.
- ۱۰- شاکر، محمدکاظم، و فیاض، محمدسعید، سیر تحول دیدگاه خاورشناسان در مورد مصادر قرآن، مجله پژوهش‌های علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۸۹ هـ. ش، سال چهل و سوم.
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ هـ. ش، چاپ پنجم.
- ۱۲- طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمین: حسین نوری، محمد مفتاح، تحقیق: رضا ستوده، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش، چاپ اول.
- ۱۳- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ هـ. ش، بی‌جا.
- ۱۴- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲م، چاپ سوم.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، بی‌جا، بی‌تا.
- ۱۶- _____، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، قم، بی‌تا، چاپ سیزدهم.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلاء، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۴ هـ. ش، چاپ اول.

۱۸- مونتگمری وات، ویلیام، اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، ترجمه خلیل قنبری، پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، قم، ۱۳۸۹ هـ.ش، چاپ اول.

۱۹- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷ هـ.ش، چاپ هفدهم.

Abstract

Study in the history of the Jewish people, emphasis on the fact that almost all the decrees and commands of God that Moses "peace be upon" the people they served were, So their was about defiance. In other words, do not obey any command unquestionable and always looking for an excuse for not accepting the divine order and purpose shirk the responsibility.

Sensuality, including corrupt beliefs common among Jewish Congregation was the origin of many of their deviance was. n fact, the idea of the sense and materialism among the children of Israel had fixed ideas, the outcome of such a belief in community causes, Idolization of the question, but since this did not happen; Got to work your calf and worshiped it and went to the signs and symptoms ignored divine.

Keywords:

Jewish, calf-worship, criticizing the Quran, Suha.